

سیاست خارجی افغانستان از (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ م)

نگارنده: دکتر محمد طاهر تنزه‌ای*

چکیده

مفهوم سیاست خارجی در یک نگاه در پیوند با مؤلفه‌هایی چون اهداف ملی و ابزارهای نیل به آن تعریف می‌شود. این مفهوم یکی از پیچیده‌ترین و درعین حال، ضروری‌ترین نیاز برای کشورهای مختلف نظام بین‌الملل بوده است. گسترش روند جهانی شدن، چندجانبه‌گی مناسبات، تحول در مفهوم قدرت و همچنین چینش آن در نظام بین‌الملل و از همه مهم‌تر نیازهای توسعه‌ی یک کشور پسمانزعه، قالب‌بندی‌های جدیدی را در سیاست‌گذاری خارجی کشورها، به‌خصوص افغانستان در پی داشته است. اهمیت این مسأله در این است که افغانستان با درک نظام بین‌الملل معاصر و بایسته‌های تعامل با آن مناسبات خویش با سایر ملل را باید به شکل عاقلانه بنیان بگذارد.

هدف این پژوهش بررسی سیاست خارجی افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ بوده است؛ به همین جهت پرسش اساسی‌یی که در این خصوص مطرح است این است که: چه تفاوتی بین سیاست خارجی افغانستان در دوره کرزئی و غنی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ موجود بوده است؟ برای پاسخ‌یابی به این پرسش، از روش مقایسه‌یی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌یی استفاده گردیده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که در دوران کرزئی، سیاست خارجی افغانستان با تأکید و تمرکز بر دیپلماسی سیاسی سه وجه داشت که شامل توجه به (۱. جامعه بین‌الملل؛ ۲. کشورهای منطقه‌یی و ۳. کشورهای اسلامی) بود؛ اما سیاست خارجی افغانستان در دوره غنی، متمرکز بر به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی بود و پنج وجه داشت که شامل تمرکز بر (۱. هم‌سایه‌گان؛ ۲. جهان اسلام؛ ۳. اروپا، امریکا، ژاپن و استرالیا؛ ۴. کشورهای آسیایی و ۵. سازمان‌های بین‌المللی) بود.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، سیاست خارجی، دیپلماسی، دیپلماسی سیاسی و دیپلماسی

اقتصادی.

Afghanistan's foreign policy from (2001 to 2020)**Author:** Dr. Mohammad Taher Tonzai (PhD)***Abstract**

The concept of foreign policy is defined at a glance in relation to components such as national goals and the means to achieve it. This concept has been one of the most complex and at the same time, the most urgent need for different countries of the international system. The expansion of globalization, the multilateralism of relations, the evolution of the concept of power as well as its arrangement in the international system and, most importantly, the development needs of a post-conflict country, have led to new formulations in foreign policy, especially Afghanistan. The importance of this issue is that Afghanistan should wisely establish its relations with other nations by understanding the contemporary international system and the necessities of interacting with it. The purpose of this study was to examine Afghanistan's foreign policy from 2001 to 2020.

Therefore, the fundamental question that arises in this regard is: What was the difference between Afghanistan's foreign policy during the Karzai and Ghani era from 2001 to 2020? To answer this question, the comparative-analytical method has been used using library data. The findings of this study show that during the Karzai era, Afghanistan's foreign policy with emphasis on political diplomacy had three aspects, which included attention to (1. the international community; 2. regional countries and 3. Islamic countries); But Afghanistan's rich foreign policy focused on the use of economic diplomacy and had five aspects. But Afghanistan's rich foreign policy focused on the use of economic diplomacy and had five aspects. Which included focusing on (1. Neighbors; 2. The Islamic world; 3. Europe, America, Japan and Australia; 4 Asian countries and 5 International organizations).

Keywords: Afghanistan, Foreign Policy, Diplomacy, Political Diplomacy and Economic Diplomacy.

* Academic Cadre of Ghalib University-Herat(tahertonzai@gmail.com)

۱. مقدمه

انتخاب نوعیت دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی کشورها در قرن بیستویک، از موضوعات بحثبرانگیز است. افغانستان پس از استقلال در سال ۱۹۱۹ م تحت تأثیر رقابت قدرتهای بزرگ جهانی در وضعیتی خاص به سر برده است. تحولات سیاسی و امنیتی در سده گذشته تأثیر مستقیم بر وضعیت داخلی و خارجی این کشور داشته است. باتوجه به وضعیت کشور افغانستان که سالها درگیر جنگ بوده است، انتخاب بهترین نوع دیپلماسی نیاز مبرم امروز این کشور است تا از وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی بیرون بیاید. این کشور با استقرار دولت قوی و حمایت‌های منطقه‌یی و بین‌المللی و همچنین انتخاب بهترین نوع دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی فرصت‌های اقتصادی متعددی پیدا خواهد نمود تا بتواند مبتنی بر واقعیت‌های موجود و ظرفیت‌های داخلی به سمت اقتصاد پیش‌رونده حرکت کند. دولت افغانستان باید بر آن باشد تا با اجماع میان منطقه‌یی و جهانی بر روابط اقتصادی تأکید بیش‌تری نماید. نقش ترانزیتی افغانستان به‌عنوان پُل تجارتي منطقه، مهم‌ترین پتانسیل این کشور برای تعامل با منطقه است.

اهمیت و ضرورت این تحقیق در این می‌باشد که دست‌گاه دیپلماسی حکومت‌ها در طول تاریخ سیاسی افغانستان، هیچ‌وقت نتوانسته از امکانات، منابع و فرصت‌ها در راستای رسیدن به منافع و اهداف سیاست‌خارجی استفاده کند؛ به همین جهت انجام پژوهش‌هایی در راستای سیاست خارجی افغانستان همیشه می‌تواند به این امر کمک نماید.

در مورد پیشینه تحقیق به این آثار می‌توان اشاره نمود که در این پژوهش، از دست‌آوردهای آنان استفاده گردیده و نیز سعی شده است تا خالی‌گاه‌های تحقیقات پیشین را پوشش دهد:

- کتاب *سیاست خارجی افغانستان در سپهر هم‌کاری‌های منطقه‌یی نوشته فرامرز تمنا*، اثری است که در سال ۱۳۹۳ در کابل، توسط مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه این کشور به چاپ رسیده است؛

- کتاب *پس از انزوا (بررسی سیاست خارجی افغانستان پس‌اطالبان)* از عقیده نرگس رحمانی و عباس حسینی می‌باشد که در سال ۱۳۹۱ توسط مرکز مطالعات استراتژیک در کابل چاپ شده است. در این کتاب به مبانی نظری و پیشینه سیاست خارجی افغانستان و سیاست خارجی حامد کرزی، روابط خارجی افغانستان با کشورها و سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی، روابط اقتصادی این کشور و چشم‌انداز سیاست و روابط خارجی افغانستان پرداخته است؛

- کتاب *سیاست خارجی افغانستان در آستانه قرن بیستویک*، چاپ سال ۱۳۸۸ کابل انتشارات وزارت خارجه افغانستان، نوشته عبدالغفور آرزو است، که به سخن‌رانی‌ها، خاطرات، گفت‌وگوها و کنفرانس‌های خبری رنگین دادفر سپنتا در زمان تصدی در وزارت امور خارجه افغانستان تأکید دارد.

بررسی آثار موجود، نشان می‌دهد که علی‌رغم نگارش آثار مختلف در حوزه سیاست خارجی افغانستان، تاکنون اثر علمی و پژوهشی بارز و مشخصی که به‌طور خاص در مورد مقایسه سیاست خارجی کرزی و غنی در قالب کتاب، مقاله یا پایان‌نامه کار شده باشد، انجام نگردیده و موارد معدودی از فعالیت‌های نوشتاری در این زمینه، بیش‌تر شامل اعلام مواضع، رئیس برنامه‌ها، گزارش‌های رسانه‌یی یا بررسی‌های توصیفی است.

هدف ما در این پژوهش این است که به شکل مقایسه‌یی سیاست خارجی افغانستان را در دو دوره، حامد کرزی و اشرف غنی به بررسی بگیریم و ببینیم که از یک‌سو سیاست خارجی افغانستان در این دوره‌ها مبتنی بر چه حلقه‌هایی بوده و از طرف دیگر چه تمایزاتی باهم داشته است. پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چه تفاوتی بین سیاست خارجی افغانستان در دوره کرزی و غنی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ موجود بوده است؟ در فرضیه تحقیق خواهیم گفت که در دوران ریاست جمهوری کرزی، سیاست خارجی افغانستان متمرکز بر دیپلماسی سیاسی بود و در دوره غنی نیز تلاش شد دیپلماسی اقتصادمحور سیاست خارجی قرار گیرد.

برای پاسخ‌یابی به این پرسش، از روش مقایسه‌یی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌یی استفاده گردیده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که در دوران کرزی، سیاست خارجی افغانستان با تأکید و تمرکز بر دیپلماسی سیاسی سه وجه داشت که شامل توجه به (۱. جامعه بین‌الملل؛ ۲. کشورهای منطقه‌یی و ۳. کشورهای اسلامی) بود؛ اما سیاست خارجی افغانستان در دوره غنی، با تمرکز بر به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی پنج وجه داشت که شامل تمرکز بر (۱. هم‌سایه‌گان؛ ۲. جهان اسلام؛ ۳. اروپا، امریکا، ژاپن و استرالیا؛ ۴. کشورهای آسیایی و ۵. سازمان‌های بین‌المللی) بود.

۲. مفهوم دیپلماسی

کلمه دیپلماسی به‌صورت مترادف سیاست خارجی استفاده می‌شود. وقتی از خوبی یا بدی دیپلماسی یک کشور سخن می‌گوییم، منظور موفقیت یا شکست سیاست خارجی آن کشور است. واژه دیپلماسی در اذهان عمومی یک نوع هنر و حرفه مرموز و مخفیانه را تداعی می‌کند؛ اگرچه بخشی از این تداعی درست است، ولی دیپلمات‌ها در زمره اعضای یک شاخه تخصصی کارگزاران سیاست خارجی یک کشور، یعنی وزارت امور خارجه، با یک رشته فعالیت‌های عرفی و قانونی در چهارچوب سنت‌ها و قوانین و مقررات بین‌المللی قرار می‌گیرند. عموماً مذاکرات دیپلماتیک، مانند همه برخورد‌های سیاسی دولتی در سطوح عالی، محرمانه و سری تلقی می‌شود و مردم عادی کم‌تر از کم‌وکیف آن‌چه در درون ماشین سیاست خارجی یک کشور می‌گذرد آگاهی پیدا می‌کنند. هم‌چنین

حرفه دیپلماسی در طول تاریخ، زبان مخصوص به خود پیدا کرده و در آن عبارات بسیار ساده، مفاهیم و معانی ویژه‌یی را در بطن دارند، که در کل به ابعاد مرموز و ظریف دیپلماسی می‌افزاید؛ نظیر یادداشت، پروتوکول، بیانیه، قرارداد، میثاق، قطع‌نامه و ...، که همه این‌ها ابزار و وسایلی هستند در اختیار دیپلمات‌ها، برای حفظ استمرار و برقراری روابط بین کشور خود و کشورهای خارجی به طریقی که منافع خودی به بهترین وجه تأمین شود. دیپلماسی عبارت است از مدیریت روابط بین دول با به‌کارگیری روش‌های مذاکره و معامله جهت ایجاد تفاهم و دوستی برای پیش‌برد مقاصد و منافع ملی یک کشور. دیپلماسی ابهامات را روشن، خلأها را پر و کلیات را به اجزای قابل درک و لمس و تصمیم‌گیری و ایجاد تعهد، تقسیم و توزیع می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، با به‌کارگیری به‌ترین روش و شیوه‌های ممکن برای توجیه موضع کشور خودی و مشروع خود، حتا ناگزیر از به‌کارگرفتن قوه قهریه شده است. در دیپلماسی، انجام مذاکرات سیاسی و درنهایت بیان تعهدات لفظی متقابل، متداول و ضروری است؛ هم‌چنان دیپلماسی، ایجاد پل ارتباطی و ایجاد اعتماد در طرف مقابل است (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۹۱: ۹۴).

۲-۱. مفهوم دیپلماسی اقتصادی

یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرت‌مند دولت‌ها برای کنش در فضای بین‌المللی و دستیابی به موقعیت به‌تر در اقتصاد جهانی، "دیپلماسی اقتصادی" است. این نوع دیپلماسی عبارت است از: اقدامات رسمی دیپلماتیکی که نخست این‌که دسترسی به بازارهای خارجی را برای کسب و کارهای ملی تسهیل می‌کنند؛ دوم این‌که در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند و سوم این‌که بر اثرگذاری روی قوانین بین‌المللی در راستای پیش‌برد منافع ملی تأکید می‌نمایند. شایان ذکر است که دیپلماسی اقتصادی، شامل مفاهیمی هم‌چون تحریم‌ها و مجازات‌ها به‌منظور تحت فشار قراردادن کشورها و یا کمک‌های توسعه‌ی و حمایت‌های اقتصادی برای یارگیری در صحنه بین‌المللی نیز می‌باشد. در کل موارد ذیل را می‌توان از مفهوم دیپلماسی اقتصادی مشتق کرد:

- استفاده از ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و منابع اقتصادی به‌صورت پاداش یا مجازات در تعقیب اهداف سیاست خارجی؛ تأمین توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و یا دوجانبه از راه هم‌آهنگ‌ساختن فعالیت‌های وزارت‌خانه‌های تخصصی؛
- ارتقا و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی؛
- به‌کارگیری فرصت‌ها و سرمایه‌گذاری و صادرات برای بخش داخلی؛
- کمک در ارتقای هم‌بستگی اقتصادی در داخل و خارج؛

- هنجارسازی و شکل دهی به فرایند مذاکره و دادوستد در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌یی؛
- پستی‌بانی از بخش‌های بازرگانی تجاری و مالی کشور برای فراهم آوردن سود اقتصادی و توسعه؛
- افزایش و توسعه صادرات و ساده‌سازی واردات؛
- گشودن درهای خارجی از راه تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و بازرگانی سایر کشورها (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۷).

در حال حاضر "توسعه اقتصادی" به مؤلفه‌یی اساسی در تعیین کارآمدی دولت‌ها و قدرت‌مندی کشورها تبدیل شده است؛ از همین رو، دغدغه اصلی دولت‌ها، به کسب قدرت اقتصادی از طریق فتح بازارهای جهانی، تبدیل شده است. در چنین شرایطی باید در نظر داشت که دستیابی به توان‌مندی اقتصادی و به تبع آن تحقق توسعه اقتصادی جز در سایه تعامل مؤثر و سازنده با اقتصاد جهانی به دست نخواهد آمد؛ لذا ضروری است دولت‌ها برای کسب موقعیت به‌تر در سطح اقتصاد جهانی، سلسله‌یی از الزامات را برای تک‌تک نهادها و حلقه‌های تصمیم‌گیری خود در نظر گیرند. این مهم در حیطة سیاست‌گذاری خارجی با تبیین و اجرای دیپلماسی اقتصادی محقق می‌گردد. در مجموع هر قدر بتوان از دیپلماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده نمود، روند توسعه با سرعت بیش‌تری طی خواهد شد. به‌خصوص کشور افغانستان به دلیل ویژه‌گی خاصی که در منطقه و جهان دارد، نیازمند این کنش‌گری‌ها است؛ زیرا افغانستان از نظر موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک، امکانات، جمعیت جوان و منابع طبیعی غنی، دارای مزیت است.

۳. سیاست خارجی افغانستان در دوران کرزی (اولویت دیپلماسی سیاسی)

روش‌ها و ابزارهای دستیابی به اهداف در نظام‌ها و حکومت‌های مختلف می‌تواند به شکل‌های گوناگون باشد و هر نظام و حکومت با ابزارها و روش‌های متفاوت به اهداف ترسیم‌شده خویش نایل آید. در دوره کرزی شاهد هستیم که اهداف خاصی با روش‌های خاصی به‌عنوان نقشه‌راه سیاست خارجی کشور مطرح بوده و در صورتی که این اهداف در دوره اشرف غنی به‌گونه دیگر و روش‌های دیگر قابل پی‌گیری بود. بعد از برگزاری نشست بُن و ایجاد توافق سیاسی برای گذار افغانستان به یک تاریخ جدید سیاسی به مدت ۱۳ سال رهبری افغانستان به کرزی سپرده شده بود. حامد کرزی در انتخابات سال ۲۰۰۴ م به‌عنوان رئیس‌جمهور افغانستان انتخاب شد. او نیز مانند اسلاف خویش زعامت کشوری را در دست گرفت، که برقراری روابط خارجی مستقل و بدون ملاحظات منطقه‌یی و جهانی، چالش‌های زیادی به همراه داشت. در این دوره، سیاست خارجی افغانستان صرف تأمین

امنیت و رویارویی با بحران‌های امنیتی بود و بسترهای توسعه اقتصادی مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی کم‌تر مورد توجه قرار گرفت (Obaidi, 2015: 54). در حقیقت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دوره کززی از جای‌گاه محوری برخوردار نبوده و به‌گونه عمده در حاشیه و با کارکردی مقطعی بوده است. می‌توان به این نکته اشاره کرد که در این دوره تمرکز اصلی به‌جای دیپلماسی اقتصادی بر دیپلماسی سیاسی و تعاملات سیاسی با کشورهای منطقه و فرامنطقه بود. بر همین اساس تلاش شد سیاست خارجی کثرت‌گرایانه به کار گرفته شود، هم‌کاری منطقه‌یی تقویت گردد و ارتباط افغانستان با تمدن اسلامی تحکیم بخشیده شود. برای درک به‌تر در این قسمت می‌خواهیم سیاست خارجی افغانستان در دوره کززی را در دو دوره مجزا به بررسی بگیریم. ابتدا از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹، دوره اول ریاست جمهوری او را بیان می‌کنیم و سپس سیاست خارجی کززی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ را در دوره دوم او تشریح می‌کنیم.

۳-۱. سیاست خارجی دوره اول کززی (۲۰۰۹-۲۰۰۴): سیاست هم‌سویی با

غرب

در سالیان نخست ریاست جمهوری کززی، سیاست خارجی افغانستان هم‌سویی با راه‌برد نظامی و امنیتی امریکا در منطقه بود. در این دوران افغانستان نوسازی ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و نظامی را آغاز کرد و چشم به کمک‌های جهانی برای پیش‌برد اصلاحات داشت. راه‌برد هم‌سویی با ایالات متحده امریکا از جانب حامد کززی، به تدریج به چالش برخورد و حساسیت در منطقه نسبت به حضور نظامی امریکا و روند تحولات، تداوم سیاست خارجی افغانستان را با چالش مواجه ساخت. تصور کشورهای منطقه و جهان، حضور کوتاه‌مدت امریکا در افغانستان بود، که باعث شد هم‌کاری‌های منطقه‌یی و جهانی در راستای ایجاد ثبات و بازسازی افغانستان به‌طور همه‌جانبه انجام گیرد. به تدریج با تداوم حضور امریکا و قدرت‌یابی مجدد طالبان، کشورهای منطقه نیز نگرانی بیش‌تری یافتند. با پایان دوران ریاست جمهوری بوش در سال ۲۰۰۸ م، حامد کززی یکی از حامیان اصلی خود را در امریکا از دست داد. بوش در آخرین روزهای ریاست جمهوری، در ژوئن ۲۰۰۸، به اروپا سفر کرد و در برابر افزایش انتقادات کشورهای اروپایی نسبت به ضعف و ناتوانی دولت افغانستان واکنش نشان داد؛ او بایبان این‌که «وضعیت بسیار دشوار است» جامعه بین‌المللی را به حمایت از دولت افغانستان تشویق کرد (Weitz, 2018:14).

با روی کار آمدن اوباما از حزب دموکرات در امریکا، هرگز روابط دو کشور به‌خوبی دوران بوش نشد و امریکا نیز به‌صفت منتقدانی پیوست که عمل کرد حکومت کززی را در مبارزه با فساد اداری و حکومت‌داری خوب ناکام می‌دانستند (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۶۸). در جمع‌بندی دوره اول ریاست

جمهوری حامد کرزی در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ م، می‌توان گفت، منطقه تحت تأثیر یک‌جانبه‌گرایی امریکا در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار داشت و تبعات حادثه آن‌چنان گسترده بود که جبهه «با ما یا علیه ما» از جانب بوش، هم‌سویی منطقه‌یی برای مبارزه با تروریسم را الزام‌آور ساخته بود. سیاست خارجی افغانستان با راه‌برد مبارزه با تروریسم امریکا در منطقه گره خورد. قدرت‌های منطقه و جهان، با پذیرش یک‌جانبه‌گرایی امریکا در واکنش به حادثه ۱۱ سپتامبر و هم‌کاری راه‌بردی با امریکا، منتظر پایان مأموریت این کشور در افغانستان بودند، تا به شکل مستقل از فرصت‌های هم‌کاری اقتصادی و سیاسی و امنیتی با افغانستان بهره ببرند.

۳-۲. سیاست خارجی دوره دوم کرزی (۲۰۰۹-۲۰۱۴)؛ سیاست موازنه در

منطقه

در انتخابات اوت ۲۰۰۹، حامد کرزی، برای بار دوم مقام ریاست جمهوری را احراز کرد. مهم‌ترین اتفاق در سیاست خارجی افغانستان تحول در روابط این کشور با ایالات متحده امریکا بود، که با فاصله‌گرفتن حکومت حامد کرزی از او‌باما روابط خارجی افغانستان را در پیوند با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و جهانی با تأکید بر دیپلماسی سیاسی قرار داد. چالش در روابط دو کشور با پایان یافتن دوران حکومت جورج بوش آشکار شد. حامد کرزی که گزینه مطلوب جمهوری‌خواهان بود با روی کار آمدن باراک او‌باما از حزب دموکرات در سال ۲۰۰۹ با چالش جدیدی مواجه شد. اداره او‌باما روی خوشی به کرزی نشان نداد و او را مسبب تداوم بسیاری از نابسامانی‌ها در افغانستان معرفی می‌کرد (Katzman, 2011:16). در دسامبر ۲۰۰۹ باراک او‌باما به‌طور مشخص نتیجه بازنگری راه‌برد امریکا در افغانستان را اعلام کرد؛ افزایش موقت نیروهای نظامی امریکایی در افغانستان (۳۰۰۰۰ نیرو افزوده شد). در این راه‌برد بهبود کیفیت و شفافیت حکومت‌داری در افغانستان و هم‌چنین هم‌کاری بیش‌تر میان پاکستان و افغانستان دو رکن اساسی آن به حساب می‌آمد. ویژه‌گی سیاست خارجی افغانستان در دوره اول ریاست جمهوری حامد کرزی، هم‌سویی با راه‌برد مبارزه با تروریسم ایالات متحده امریکا و بهره‌برداری از توجه جامعه جهانی به مبارزه با تروریسم و بازسازی افغانستان بود؛ اما در دوره دوم از یک‌سو با جابه‌جایی قدرت از جمهوری‌خواهان به دموکرات‌ها در امریکا، حامد کرزی گزینه مطلوب دموکرات‌ها نبود و از سوی دیگر، قدرت‌یابی مجدد طالبان، گسترش فساد اداری و نابسامانی داخلی حکومت کرزی را با انتقاد ایالات متحده امریکا و هم‌پیمانانش روبه‌رو ساخته بود. در چنین وضعیتی سیاست خارجی حکومت کرزی با تأکید بر دیپلماسی سیاسی به سمت موازنه‌سازی در منطقه و افزایش روابط با روسیه، ایران و هند پیش رفت (بزرگ‌مهری، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

برای اولین بار، در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۹ خطوط اساسی سیاست خارجی افغانستان توسط رنگین دادفر سپنتا، وزیر امور خارجه حکومت کرزى در حضور وزرا، نماینده‌گان پارلمان، روزنامه‌نگاران و تعدادی از سفرای کشورهای مقیم در کابل اعلام گردید. بر اساس اعلام سپنتا، اصول سیاست خارجی افغانستان بر مبنای یک مقدمه و یازده ماده به شرح زیر تدوین شده بود:

۱. سیاست خارجی افغانستان بر اصل عدم مداخله و باور به صلح جهانی استوار است؛
 ۲. سیاست خارجی افغانستان مبتنی بر اصل دیپلماسی پیش‌گیرانه و سیاست مبارزه با نابودی علل اجتماعی، سیاسی اقتصادی، تنازعات قبل از آن‌که، منازعات به‌گونه مسلحانه درآید، می‌باشد؛
 ۳. سیاست خارجی افغانستان سیاست خارجی چندجانبه است؛
 ۴. افغانستان به اصل امنیت جمعی از طریق دفع خطرات منطقه‌یی و جهانی، بر مبنای اصل مبارزه مشترک با تهدیدهای جدی و احتمالی معتقد است؛
 ۵. جمهوری اسلامی افغانستان با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در سراسر جهان به‌ویژه در منطقه مخالف بوده و خواهان یک منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی می‌باشد؛
 ۶. سیاست خارجی افغانستان مبتنی است بر اصول تقویت هم‌کاری‌های منطقه‌یی؛
 ۷. سیاست خارجی افغانستان، جهت‌گیری کاهش تنش و اجتناب از تنش را در رابطه دو و چندجانبه بین‌المللی مد نظر دارد؛
 ۸. سیاست خارجی افغانستان بر نزدیکی و تقویت پیوند میان کشورهای اسلامی با توسل به مناسبات دو و چندجانبه استوار است؛
 ۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در برابر امریکا و دموکراسی جهان تنها از طریق مبارزه مشترک با تروریسم و پایان دادن به افراط‌گرایی مشکلی ندارد، ما به روابط خود با ایالات متحده امریکا و جهان دموکراسی از یک چشم‌انداز استراتژیک و باور به ارزش‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی مشترک می‌نگریم؛
 ۱۰. سیاست خارجی افغانستان در برابر هم‌سایه‌گان بر اصول حسن هم‌جواری، عدم مداخله در امور داخلی یک‌دیگر و احترام به حق حاکمیت ملی استوار است؛
 ۱۱. سیاست خارجی افغانستان بر دوستی همراه با هم‌کاری با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی استوار است، از آن جمله هم‌کاری بسیار پر بار اقتصادی و سیاسی با جمهوری هند، چین و فدراسیون روسیه و دیگر کشورهای بزرگ منطقه‌یی مبتنی می‌باشد (سپنتا، ۱۳۸۷: ۱).
- اصول اعلامی سیاست خارجی افغانستان، که در بالا بدان اشاره شد، از سوی وزرای خارجه حامد کرزی به‌عنوان راه‌نمای سیاست خارجی این کشور عملاً اجرا می‌شد و می‌توان گفت که طرح مذکور عملاً راه‌نمای سیاست خارجی افغانستان در دوران حکومت کرزى بود. در مجموع به‌خاطر

ضعف دولت مرکزی در اعمال حاکمیت ملی و شرایط ناشی از حاکمیت نیروهای خارجی بر این کشور سیاست خارجی مستقل و موفق را شاهد نبودیم.

۳-۳. وضعیت افغانستان در انتهای حکومت کرزی

در سایه حضور نظامی و هم‌کاران و شریکان نو بین‌المللی افغانستان، ده‌ها میلیارد دلار به افغانستان سرازیر شد تا زیربناهای نظام مقتدر شکل گیرد و افغانستان با خروج از انزوا بتواند به تسلط و حاکمیت بر قلمرو خویش دست یابد؛ درعین‌حال، حفره‌های بسیاری برای ریشه‌دوانیدن جنبه‌های متنوعی از فساد باقی ماند و استفاده نادرست از فرصت‌های به میان آمده، توقع شریکان بین‌المللی را در زمینه رسیدن افغانستان به خوداتکایی از بین برد (عباسی و عادل، ۱۳۹۷: ۱۵).

از منظر سیاسی، افغانستان در فضای عدم باور و درعین‌حال ابهام از سوی شریکان جهانی به‌سر می‌برد. طوری که به‌نظر می‌رسید، در حال فرورفتن بیش‌تر در انزوا بود. روند کند اصلاحات، گسترش روزافزون فساد اداری، فضای بد رقابت‌ها و از هم‌پاشیده‌گی سیاسی، دست‌رسی محدود مردم به عدالت، به اوج رسیدن غصب زمین، مداخله قوای سه‌گانه در امور یک‌دیگر توأم با تقابل، گسترده‌گی اقتصاد جرمی و مافیایی شدن بسترهای توسعه‌وی، عوامل عمده این بی‌باوری بود.

از منظر اقتصادی، افغانستان نتوانسته بود، که تولیدات داخلی را رونق بخشد و میزان صادرات تنها به ۴۰۰ میلیون دالر می‌رسید؛ سهم عواید در بودجه ملی بسیار کم‌رنگ بود؛ صدها میلیون دالر کسری بودجه وجود داشت؛ و پروژه‌های زیربنایی با هزینه‌های گزاف، بسیار کند به پیش می‌رفت. از منظر امنیتی، باید گفت که حکومت در دست‌رسی به مناطق دورافتاده ناکام بود و وابسته‌گی خاصی به نیروهای خارجی در انجام عملیات‌های نظامی داشت. هم‌چنین ضعف روحیه سربازان، عدم رشد لازم ظرفیت نیروها و فساد حاکم بر قراردادهای مربوط به نیروهای امنیتی و دفاعی مشهود بود. از منظر اجتماعی، به شکل روزافزون مردم بیش‌تری به فقر دچار می‌شدند. فقر از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ با افزایش سه درصدی به ۳۹ درصد رسید (بانک جهانی، ۴ اکتبر ۲۰۱۷). در همین حال اصطلاح خیالی بودن دامن‌گیر رشد کمی در عرصه‌های معارف شد؛ هم‌چنین فشارها و تنگ‌شدن عرصه، سبب روی آوردن دوباره مردم، به‌ویژه جوانان، به مهاجرت گردید (تنزه‌ای، ۱۴۰۰: ۴۶).

۴. سیاست خارجی حکومت اشرف غنی (اولویت دیپلماسی اقتصادی)

در تاریخ پنجم اپریل انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ برگزار شد. کرزی به علت قانون محدودیت ریاست جمهوری به دو دوره، اجازه کاندیدشدن در انتخابات را نداشت. در این انتخابات،

هیچ‌کدام از کاندیداهای ریاست جمهوری نتوانستند بیش از ۵۰ درصد آرای مورد نیاز برای احراز پست ریاست جمهوری را به‌دست آورند.

انتخابات دور دوم در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد، که جنجال‌های بسیار به همراه داشت. در نهایت با وساطت حامد کرزی، سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا قرار بر بازشماری تمام آرا شد تا پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات توافق‌نامه سیاسی حکومت وحدت ملی به امضا برسد؛ مطابق این توافق‌نامه نفر اول به‌عنوان رئیس‌جمهور معرفی می‌شد و بر اساس حکم رئیس‌جمهور، نفر دوم به‌عنوان رئیس اجرایی حکومت برگزیده می‌شد. در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۴ کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان بدون ذکر میزان آرا، اشرف غنی را به‌عنوان نفر اول و برنده انتخابات معرفی کرد. ساعاتی پس‌از این رویداد با امضای توافق‌نامه تقسیم قدرت توسط اشرف غنی، حکومت وحدت ملی شکل گرفت و عبدالله عبدالله نیز به‌عنوان رئیس‌اجرائیه حکومت وحدت ملی منصوب شد (Nordland, 2018:43).

مراسم تحلیف اشرف غنی و عبدالله عبدالله به‌عنوان رئیس‌جمهور و ریاست‌اجرائیه افغانستان در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۴ انجام شد. اشرف غنی در این مراسم سیاست خارجی افغانستان را در درون پنج حلقه روابط خارجی ترسیم کرد. حکومت غنی در ابتدای کار خویش، طرح خوداتکایی اقتصادی و راه‌های رسیدن به یک اقتصاد پویا، اتخاذ دیپلماسی فعال اقتصادی و هم‌چنین برنامه‌های جامع که در رشد، تقویت و توسعه اقتصادی کشور مؤثر هستند را ارائه نمود؛ و بر "اقتصادمحور کردن سیاست خارجی" تأکید نمود. در حقیقت دولت غنی سیاست خارجی خود را اقتصادمحور و هدف اصلی آن را رسیدن به توسعه پایدار از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط منطقه‌یی و بین‌المللی عنوان کرد (غنی، ۱۳۹۸: ۸).

۴-۱. حلقه‌های سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی

اشرف غنی، اصول سیاست خارجی خود را بر اساس پنج حلقه ارتباطی در سطح منطقه و جهان تعریف کرده است، که در این‌جا به این پنج حلقه ارتباطی در سیاست خارجی افغانستان به‌طور اختصار و بدون پرداختن به جزئیات روابط با کشورهای این پنج حلقه اشاره می‌شود:

- حلقه اول: کشورهای هم‌سایه

«کوشش همه‌جانبه این خواهد بود، که در قدم اول با تمام کشورهای هم‌سایه خود بر یک پیمان هم‌کاری منطقه‌یی برای ایجاد ثبات و امنیت و توسعه اقتصادی به نتیجه برسیم. اساس این پیمان، هم‌کاری منطقه‌یی را پذیرش مشروعیت هر دولت از طرف دولت دیگر تشکیل خواهد داد و دولت‌ها حقوق و وظایف هم‌دیگر را بر اساس معیارهای مشترک ثبات و رفاه منطقه‌یی به‌طور جدی

رعایت خواهد کرد. هیچ دولتی حق مداخله در امور داخلی دولت هم‌جوار خود را نخواهد داشت و تمام مشکلات در روابط از طریق مذاکره سیاسی و همکاری بین دولت‌ها حل خواهد شد. روابط مستحکم و همه‌جانبه با کشورهای هم‌سایه در قدم اول از سطح دولت‌ها آغاز می‌شود. بر اساس این رابطه، حس همکاری و دوستی در میان دو طرف تقویت شده و به همکاری‌های گسترده مردمی و اقتصادی مبدل خواهد شد» (اشرف غنی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). با این‌که چین، هم‌سایه بزرگ و مهم افغانستان می‌باشد، اما دولت اشرف غنی حساب ویژه‌یی را روی این کشور باز کرده است و بحث روابط با این کشور را در حلقه کشورهای آسیایی مورد بحث قرار داده است. در بخش روابط با هم‌سایه‌گان، سیاست خارجی و برنامه دولت اشرف غنی با پنج کشور هم‌سایه تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و پاکستان به‌جز چین متمرکز شده است.

- حلقه دوم: کشورهای اسلامی

در مورد راه‌برد سیاست خارجی افغانستان با کشورهای اسلامی برنامه‌های دولت اشرف غنی بیش‌تر بر بهره‌گیری از ظرفیت برخی کشورهای منطقه، مانند عربستان سعودی، امارات و قطر جهت پیش‌برد مذاکرات صلح، ایجاد امنیت و تلاش در جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی و همکاری در جهت گسترش فرهنگ اسلامی در این کشور متمرکز بود. برنامه‌های دیگر اشرف غنی در رابطه با زمینه‌های همکاری با کشورهای اسلامی در مورد حج، علمای اسلامی، سرمایه‌گذاری و اشتغال با جزئیات بیش‌تری در برنامه‌های وی تحت عنوان «منشور تحول و تداوم» آمده است. به‌طور کلی سیاست خارجی افغانستان در ارتباط با کشورهای اسلامی، به‌خاطر تاریخ و فرهنگ مشترک، فراهم‌آوردن شرایط همکاری برای تقویت و گسترش فرهنگ اسلامی و نیز روابط همه‌جانبه با کشورهای اسلامی برای ثبات و توسعه اقتصادی افغانستان است (آزاده، ۱۳۹۴: ۶۲).

- حلقه سوم: اروپا، امریکا، کانادا و ژاپن

سیاست خارجی افغانستان در رابطه با حلقه سوم به‌خاطر تغییرات در شرایط بین‌المللی، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز حضور نیروهای خارجی در افغانستان، متمرکز بر ارتباط گسترده با کشورهای اروپایی، امریکا، کانادا و ژاپن می‌باشد (غنی، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

- حلقه چهارم: کشورهای آسیایی

سیاست خارجی غنی در رابطه با کشورهای آسیایی به‌ویژه در ارتباط با دو کشور چین و هند، استفاده از تجارب این کشورها در تقویت اقتصاد افغانستان می‌باشد. نگاه افغانستان به کشورهایمانند چین و هند و کشورهایمانند مالزی و سنگاپور به‌خاطر استفاده از تجارب ده‌ساله این کشورها در توسعه اقتصادی می‌باشد تا بتواند از تجارب این کشورها در زمینه تحرک اقتصادی در افغانستان استفاده کند. نکته دیگری در سیاست خارجی دولت اشرف غنی در ارتباط با چین و هند،

ایجاد سیاستی است که بر ثبات منطقه‌ی مبتنی است (غنی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). به نظر می‌رسد که جداکردن چین از حلقه کشورهای هم‌سایه و گنجاندن آن در زمره کشورهای آسیایی، بیش‌تر به‌خاطر ایجاد روابط خاص با چین در زمینه امنیتی و اقتصادی (سرمایه‌گذاری در معادن این کشور) باشد (آزاده، ۱۳۹۴: ۶۳).

- حلقه پنجم: نهادهای بزرگ بین‌المللی

حلقه پنجم در سیاست خارجی افغانستان مربوط به همکاری با نهادهای بزرگ توسعه‌ی جهان و سرمایه‌گذاران بزرگ خصوصی است. بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی، صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه اروپا و نهادهای کمک خارجی بعضی کشورها، نهادهای عمده‌ی هستند که کمک‌های پایدار بین‌المللی را انسجام می‌بخشند و این نهادهای بین‌المللی در سیاست‌های خارجی افغانستان از ویژه‌گی‌های خاصی برخوردارند، که باید به آن‌ها توجه دقیق و کارشناسانه داشت.

۴-۲. سیاست خارجی اقتصادمحور

مطالعه اسناد بالادستی، برنامه‌های استراتژیک و عملیاتی حکومت غنی و هم‌چنین سیاست‌های اعلامی مقامات رسمی افغانستان در اجلاس‌های ملی و بین‌المللی، متضمن تأکید بر به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان ابزاری کارآمد جهت رسیدن به توسعه و رفاه اقتصادی این کشور می‌باشد. در سند "دکترین سیاست خارجی افغانستان" که چهارچوب خط‌مشی‌های کلان سیاست خارجی و استراتژی‌های وابسته به آن مشخص شده است بر "اقتصادمحور کردن سیاست خارجی" و یک سیاست خارجی اقتصادمحور و توسعه‌گرا در تعامل با بازیگران منطقه‌ی و فرامنطقه‌ی تأکید شده است؛ بنابراین، می‌توان اذعان نمود که دیپلماسی اقتصادی در این دوره به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین در سیاست خارجی کشور افغانستان نیز موردتوجه واقع شده است. حکومت غنی در ابتدای کار خویش، طرح خوداتکایی اقتصادی و راه‌های رسیدن به یک اقتصاد پویا، اتخاذ دیپلماسی فعال اقتصادی و هم‌چنین برنامه‌های جامع، که در رشد، تقویت و توسعه اقتصادی کشور مؤثر هستند را ارائه نمود؛ و بر "اقتصاد محور کردن سیاست خارجی" تأکید نمود. در حقیقت دولت غنی سیاست خارجی خود را اقتصادمحور و هدف اصلی آن را رسیدن به توسعه پایدار از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط منطقه‌ی و بین‌المللی عنوان کرد؛ اما این که سیاست خارجی افغانستان در دوره غنی به چه میزان در این امر موفق بوده یا خیر، محل بحث مقاله حاضر نبوده و می‌شود که در آثار دیگر به آن موضوع پرداخت (تنزه‌ای، ۱۴۰۰: ۵۷).

۵. وجوه افتراق سیاست خارجی حامد کرزی و اشرف غنی

کشورها در ادامه سیاست داخلی، سیاست خارجی خویش را بر اساس منافع ملی پایه‌ریزی می‌کنند. در سیاست خارجی عوامل زیادی در تعیین و اجرای آن دخیل است، که این عوامل باعث تمایز میان سیاست خارجی حکومت‌ها از یک‌دیگر می‌شود. این را هم باید توجه داشت که تغییر در سیاست خارجی کشورها یک امر ساده و فوری نمی‌باشد؛ بل که تغییر در سیاست خارجی کشورها نیاز به فاکتورهای مختلف دارد. با این وجود در مقایسه سیاست خارجی دو دوره حکومت حامد کرزی و حکومت وحدت ملی اشرف غنی، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورند. این تفاوت‌ها بیش تر ماهیت شکلی و صوری دارند. برخی از تفاوت‌ها هم وجود دارد، که از نظر محتوایی قابل توجه است.

۵-۱. تفاوت‌های شکلی

در بخش اول تفاوت سیاست خارجی دو حکومت، تقسیم‌بندی حوزه‌های عملی سیاست خارجی دو حکومت قابل ذکر است. سیاست خارجی افغانستان در دوران حکومت کرزی بر سه حلقه متمرکز بود؛ (۱. کشورهای منطقه؛ ۲. کشورهای جهان اسلام و ۳. جامعه جهانی)؛ اما سیاست خارجی در دوران حکومت غنی بر پنج حلقه متمرکز شد؛ (۱. هم‌سایه‌گان؛ ۲. جهان اسلام؛ ۳. اروپا، امریکا، جاپان و استرالیا؛ و ۴. کشورهای آسیایی و ۵. سازمان‌های بین‌المللی). در این پنج حلقه، سیاست خارجی افغانستان در سه سطح عمل کرده است:

- در سطح ملی به دنبال اجماع‌سازی پیرامون اهداف کلان سیاست خارجی بوده؛
- در سطح منطقه‌یی افغانستان به دنبال ایجاد یک اجماع منطقه‌یی بوده است؛ اجماع منطقه‌یی برای این که افغانستان دوباره به کانون ناامن منطقه‌یی بدل نگردیده و بهشت امنی برای حضور تروریست‌ها نباشد؛

- سوم اجماع بین‌المللی برای کمک به بازسازی و توسعه، جلب کمک‌های مالی و هم‌چنین جذب پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود در جامعه بین‌المللی برای توسعه یافته‌گی افغانستان است. این‌ها مشهودترین تفاوت در سیاست خارجی میان دو حکومت به شمار می‌رفت. البته همان‌گونه که گفتیم این تفاوت بیش تر ماهیت شکلی و صوری دارد (تمنا، ۱۳۹۶: ۱).

۵-۲. تفاوت‌های محتوایی

سه تفاوت محتوایی هم در سیاست خارجی دو رئیس‌جمهور موجود است: تفاوت اول این است که در حکومت کرزی، بیش تر نگاه امنیت محور در سیاست خارجی حکم‌فرما بوده است. سیاست خارجی کرزی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۴، بیش تر مبتنی بر مسائل و نیازهای

امنیتی افغانستان استوار بوده است، اما در زمان اشرف غنی از ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰، نگاه امنیت‌محوری جای خود را به نگاه اقتصادمحوری در سیاست خارجی افغانستان داده است؛ به عبارت دیگر، کنش‌های موجود در سیاست خارجی افغانستان، در راستای دستیابی به منافع اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌یابی و انکشافی کشور اتخاذ می‌شود. در زمان کرزی از دریچه امنیت به انکشاف و توسعه دیده می‌شد و مسائل اقتصادی و توسعه‌یابی بُعد دومی داشتند؛ اما در زمان غنی، حکومت افغانستان می‌خواست از دریچه اقتصاد به توسعه و انکشاف برسد و مسائل امنیتی امور دومی به حساب می‌رفتند.

دومین تفاوت محتوایی را ترک سیاست بی‌طرفی از سوی دست‌گاه دیپلماسی اشرف غنی می‌دانند. در چند دهه گذشته، ستون سیاست خارجی افغانستان بر پایه سیاست بی‌طرفی در قضایای جهانی استوار بوده، اما در زمان اشرف غنی، این بی‌طرفی دگرگون شده و دست‌گاه سیاست خارجی افغانستان، سیاست بی‌طرفی را در تعاملات با دیگر کشورها ترک کرد و به همین خاطر در حکومت وحدت ملی، دوستان و رقبای افغانستان در صحنه نظام بین‌الملل معلوم‌تر هستند (تمنا، ۱۳۹۶: ۲). تفاوت سوم این است که در دوره کرزی، تمرکز اصلی به جای دیپلماسی اقتصادی بر دیپلماسی سیاسی بود. بر همین اساس تلاش شد سیاست خارجی کثرت‌گرایانه به کار گرفته شود؛ هم‌کاری منطقه‌یابی تقویت شود و ارتباط افغانستان با تمدن اسلامی تحکیم بخشیده شود. در صورتی که در دوره غنی دیپلماسی اقتصادی از جای‌گاه محوری تری برخوردار بوده است.

در مجموع دست‌گاه دیپلماسی حکومت‌ها در طول تاریخ سیاسی افغانستان، آن‌چنان نتوانستند که از امکانات، منابع و فرصت‌های داخلی در راستای رسیدن به منافع و اهداف سیاست خارجی استفاده کنند؛ و یک نگاه تقلیل‌گرایانه در مورد استفاده از فرصت‌ها و منابع داخلی در عرصه سیاست خارجی افغانستان وجود داشت. در این نگاه فقط از ظرفیت‌های ژئواستراتژیک کشور در تعاملات سیاست خارجی افغانستان استفاده می‌شد. در صورتی که دست‌گاه دیپلماسی افغانستان باید از منابع و فرصت‌های ژئواکومونیک، ژئوپلتیک و ژئوکالچر نیز در کنار ظرفیت‌های ژئواستراتژیک در تعامل با دیگر کشورها بهره‌جویند. استفاده دست‌گاه دیپلماسی افغانستان از مثلث فرصت‌های (ژئواکومونیک، ژئوپلتیک و ژئوکالچر) کشور (فارغ از این که کدام شخص و گروه در رأس است) باعث خواهد شد که افغانستان نقش فعالی را در توسعه اقتصادی بازی کند.

۶. مناقشه تحقیق

آثار متعددی در مورد سیاست خارجی افغانستان به رشته تحریر درآمده‌است. در بعضی از آثار توجه بر ظرفیت‌های ژئوپلتیک این کشور شده است، در بعضی دیگر، نیز توجه حداکثری بر ظرفیت‌های ژئواستراتژیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک در کنار ظرفیت‌های ژئوپلتیک شده است.

از طرفی، بعضی نویسندگان تمرکزشان در حوزه سیاست خارجی بر دیپلماسی سیاسی بوده است، در صورتی که بعضی نویسندگان دیگر، اهمیت را بر دیپلماسی اقتصادی در حوزه سیاست خارجی می‌دهند. در این تحقیق تلاش بر این شد که از یک طرف تمرکز بر استفاده از ظرفیت‌های ژئواستراتژیک، ژئوکالچر، ژئو اکونومیک و ژئوپلیتیک در کنار هم به بررسی گرفته شود و از طرفی حلقه‌های سیاست خارجی در سطح منطقه و فرامنطقه گسترش یابد، تا در جهت به حداکثر رساندن منافع ملی کشور حرکت نماییم. بعضی نویسندگان، دوره کرسی را موفق‌تر می‌دانند و بعضی‌ها دوره غنی را به واسطه ترجیح دیپلماسی اقتصادی بر امور دیگر موفق‌تر می‌دانند. در نهایت، در این اثر تلاش شد به دور از قضاوت ابتدایی با نگاهی بی‌طرفانه وضعیت سیاست خارجی دو دوره به بررسی اجمالی گرفته شود.

۷. نتیجه‌گیری

به صراحت می‌توان گفت واقعیت‌های افغانستان، هم‌واره در تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت چه در داخل و چه در خارج از آن و همچنین انتخاب انواع استراتژی‌ها، روش‌ها و ابزارهای به‌کارگیری سیاست خارجی نقش اساسی داشته است. موقعیت خاص افغانستان در منطقه، که نقطه پیوند سه منطقه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه است، این کشور را در روابط خارجی با ملاحظات و موضوعات امنیتی، سیاسی و اقتصادی مشترک با مناطق مذکور پیوند زده است. در دوران ریاست جمهوری کرسی، سیاست خارجی افغانستان متمرکز بر توجه به دیپلماسی سیاسی به‌عنوان اولویت اصلی دست‌گاه سیاست خارجی بود و دیپلماسی اقتصادی بنا به شرایط داخلی و بیرونی از جای‌گاه محوری برخوردار نبوده و عمدتاً در حاشیه و با کارکردی مقطعی بوده است؛ در صورتی که دولت غنی، دیپلماسی اقتصادی را محور سیاست خارجی خود قرار داد. در این دوره نسبت به دوره کرسی به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی در عرصه سیاست خارجی کشور دارای ماهیت استراتژیک و هدف‌مند شد و از جای‌گاه محوری تری برخوردار گردید. در مجموع باید گفت آن‌چه مشخص است، افغان‌ها به دنبال توسعه و شکوفایی اقتصادی خویش می‌باشند. رسیدن به رفاه اقتصادی و خودکفایی، بدون هم‌کاری و تعامل سازنده با جهان، به‌خصوص کشورهای منطقه، امری ناممکن است؛ بدین لحاظ، به‌روشنی می‌توان دریافت که نظام سیاست خارجی کشور در تحقق این هدف نقش بارز و ارزنده‌یی دارد. لازم است تأکید شود صرف‌نظر از این‌که چه دولت و حزبی قدرت را در افغانستان به دست بگیرد، توسعه، رفاه اقتصادی و سیاست خارجی اقتصادمحور باید در اولویت باشد.

۸. پیش‌نهادها

- پیش‌نهادهای زیر می‌تواند راه‌گشای آینده مسیر سیاست خارجی و توسعه در افغانستان باشد:
۱. توسعه، مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازمندی افغانستان به‌شمار می‌رود. این کشور برای عبور از بحران‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی به‌جا مانده از بی‌ثباتی‌های سیاسی، نیازمند یک سیاست خارجی پویا می‌باشد. سیاستی که با درک توان‌مندی‌های درونی بتواند فرصت‌های محیطی را دریابد؛
 ۲. در طول تاریخ سیاسی افغانستان، یک نگاه محدود در مورد استفاده از فرصت‌ها و منابع در عرصه سیاست خارجی وجود داشت. در این نگاه فقط از ظرفیت‌های ژئواستراتژیک کشور و نقش حائل در رقابت قدرت‌ها در تعاملات سیاست خارجی افغانستان استفاده می‌شد. این نگاه محدود باید جای خود را به نگاه حداکثری بدهد. بدین‌معنا که دست‌گاه دیپلماسی افغانستان از منابع و فرصت‌های ژئواکومونیک، ژئوپلتیک و ژئوکالچر نیز در کنار ظرفیت‌های ژئواستراتژیک در تعامل با دیگر کشورها بهره‌جوید؛
 ۳. موقعیت جغرافیایی افغانستان به همان اندازه که برای این کشور مشکلات و معضلات را به ارمغان آورده، در سایه مدیریت کارآمد، برنامه‌های مناسب اقتصادی و سیستماتیک، می‌تواند فرصت‌آفرین باشد؛
 ۴. باتوجه به ویژه‌گی‌های "ژئوپلتیکی"، "ژئواکونومیکی"، "ژئواستراتژیکی"، "هیدروپلیتیکی"، و "ژئوکالچری" می‌توان گفت از بین ابزارهای مختلف، پیش‌برد سیاست خارجی بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی افغانستان، به‌ترین انتخاب ممکن خواهد بود.

سرچشمه‌ها

الف. منابع فارسی

۱. آزاده، رحمت‌الله. (۱۳۹۴). «مقایسه سیاست خارجی افغانستان در قبال پاکستان در دولت کرزی و دولت اشرف غنی از منظر امنیتی». رساله‌یی برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد. استاد راهنما: محمد رضا حاتمی. دانش‌کده علوم سیاسی مرکز تهران غرب: دانش‌گاه پیام نور.
۲. بانک جهانی و وزارت اقتصاد. (۲۰۱۷). «پیش‌رفت در معرض خطر: گزارش تحلیل وضعیت فقر در افغانستان». تاریخ دسترسی: ۱۷ سنبله ۱۴۰۰. قابل دسترسی در:

<<https://www.documents.worldbank.org/curated/en>>

۳. بزرگ‌مهری، مجید. (۱۳۸۹). «سرانجام حضور ناتو در افغانستان؛ برقراری امنیت و یا گسترش ناامنی و تروریسم». تهران: فصل‌نامه مطالعات سیاسی. سال سوم، شماره ۱۰، صص ۵۴-۲۹. قابل دسترس در:

<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=159830>>

۴. تمنا، فرامرز. (۱۳۹۷). سیاست خارجی افغانستان در سپهر هم‌کاری‌های منطقه‌یی. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان.

۵. تمنا، فرامرز. (۱۳۹۶). «گفت‌وگویی اختصاصی با خبرگزاری یاش». تاریخ دسترسی: ۱۹ حوت ۱۴۰۰. قابل دسترس در:

<<http://www.yash.news53146>>

۶. تنزه‌ای، محمدطاهر. (۱۴۰۰). «تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر توسعه در افغانستان». تهران: رساله‌یی برای دریافت مدرک دکتری روابط بین‌الملل. استاد راهنما: مجیدرضا مومنی. دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه علامه طباطبائی.

۷. جعفری، محمد موسی. (۱۳۹۷). «ژئوپلیتیک منطقه و سیاست خارجی افغانستان». تهران: رساله‌یی برای دریافت مدرک دکتری روابط بین‌الملل. استاد راهنما فرهاد عطایی. دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی دانش‌گاه تهران.

۸. سپینتا دادفر، رنگین. (۱۳۸۷). «اصول سیاست خارجی افغانستان» (یک مقدمه و یازده ماده). سخن‌رانی در حضور وزراء، نماینده‌گان پارلمان، روزنامه‌نگاران و تعدادی از سفرای کشورهای مقیم در کابل. قابل دسترس در:

<[۹. صالحی، مختار. \(۱۳۹۱\). جای‌گاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانش‌گاه علامه طباطبائی.](https://www.irna.ir/news/۴۵۲۲۹۲۷/%D%۸۶%۹DA%AF%D%۸A%۷D%۸۷%۹DBA%۸C-%D%۸A%۸D۸۷%۹-%D%۸A%۷D%۸B%۸D%۸۸%۹D۸۴%۹-%DA%A%۹D%۸۴%۹DBA%۸C-%D%۸B%۲DBA%۸C%D%۸A%۷D%۸B%۲D%۸AA-%D%۸AE%D%۸A%۷D%۸B%۱D%۸AC%DBA%۸C-%D%۸A%۷D%۸۱%۹D%۸BA%D%۸A%۷D%۸۶%۹D%۸B%۲D%۸AA%D%۸A%۷D%۸۶%۹>></p>
</div>
<div data-bbox=)

۱۰. ظریف، محمد جواد و سجادی‌پور، سید محمد کاظم. (۱۳۹۱). دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۱. عباسی، عادل و عادل، محمد عابد. (۱۳۹۷). دست‌آوردهای حکومت وحدت ملی. کابل: ریاست عمومی دفتر مقام عالی ریاست جمهوری افغانستان.

۱۲. غنی احمدزی، محمد اشرف. (۱۳۹۲). **منشور تحول و تداوم**. کابل: چاپ در دفتر مطبوعاتی نهاد ریاست جمهوری افغانستان.

ب. منابع انگلیسی

13. Katzman, Kenneth. (2011). Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security and U.S. Policy, Congressional research service- order code 7- 5700 RL30588,(www.Crs.com).
14. Nordland, After Rancor, Afghans Agree to Share Power, The New York Times, (accessed April 21, 2018).
15. Obaidi, E. (2015). Gozashta, hall wa ainda Siyasate khareji Afghanistan (Afghanistan's Foreign Policy: Past, Present, Future). (accessed April 21, 2020). <<http://blog.daneshnamah.net/180-afghanistan-foreign-policy-payk-talk.html> Bader, B. &>.
16. Weitz, Richard (2018) "Bush Europe Trip Yields Mixed Results on Afghan War Front ", World Politics Review Exclusive, (24 Jun).(Accessed April 28, 2018).

